

ماهیت قاعده استاپل و کارکرد آن در حقوق ایران و انگلستان

محمد فیض^۱ - سید پدرام خندانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۰

چکیده:

هدف از انتخاب این موضوع بررسی استاپل مالکانه و استاپل عهدی در حقوق انگلستان و جایگاه آن در حقوق ایران می‌باشد که به روش توصیفی و تحلیلی انجام پذیرفته است. در نتیجه در پی این سوال هستیم که بدانیم قاعده استاپل در حقوق انگلستان چیست؟ فرضیه آن این است که قاعده اصل منع تناقض‌گویی و اقدام و ادعا برخلاف اظهار یا عمل قبلی است و دارای سابقه طولانی و جایگاه ریشه داری در حقوق کامن لا و انگلستان است که از قواعد مبتنی بر انصاف و در راستای اجرای بهتر عدالت است که در هر نظام حقوقی از جمله حقوق ایران می‌تواند کارگشا باشد. در حقوق انگلستان و حقوق ایران استاپل می‌تواند مبنای دادرسی عادلانه و منصفانه باشد. استاپل مانع از ارائه دلیل مخالف است. استاپل در حقوق انگلستان به دو دسته استاپل‌های ناشی از کامن لا (استاپل‌های حقوقی) و استاپل مبتنی بر انصاف (استاپل ناشی از رفتار) تقسیم می‌گردد. در فقه و حقوق ایران نیز مصادیق متعددی از کاربرد این قاعده دیده می‌شود؛ قواعد اتلاف، تسبیب، احترام به مال مردم، قاعده منع انکار پس از اقرار، ممنوعیت عدول از ایجاب، اعتبار امر مختومه از نمونه‌های آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: استاپل، مالکانه، عهدی، انگلستان، ایران

^۱ - دانشجوی دکتری، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران
mohammad.feiz29@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران: نویسنده مسئول
dr.khandani@gmail.com

مقدمه

در قلمرو هر نظام حقوقی اصول کلی و قواعدی وجود دارند که فرمول‌های کلی و منشاء قوانین محدودتر می‌شوند، به نحوی که مجموعه این قواعد طرح کلی آن نظام حقوقی را بیان می‌نماید. یکی از این قواعد که کارایی آن کم نیست قاعده حقوقی استاپل می‌باشد. این قاعده هر چند با همین عنوان در حقوق ما سابقه کاربرد ندارد ولی رگه‌هایی از آن را می‌توان در نظام حقوقی ایران مشاهده نمود. ریشه این قاعده حقوقی در حقوق انگلستان و آمریکا می‌باشد: هر چند همانطور که در حقوق ایران عنوان شد در سایر نظام‌های حقوقی شاید اسمی از آن برده نشده باشد ولی اصول و قواعدی با کارایی مشابه همین قاعده استاپل هستند و خلاصه اینکه جای آن در حقوق و رویه کشورها باشد است. قاعده‌ای که شاید بتوان آن را گامی به سوی انصاف و عدالت تلقی نمود. از نظر مفهومی، استاپل یعنی اینکه شخصی که فعل یا رفتاری را در مقابل دیگری انجام داده است و دیگری به آن اعمال و رفتار اعتماد نموده و حتی امکان دارد اقداماتی را هم براساس آن انجام داده باشد، شخص اول نمی‌تواند مطالبه حقی به ضرر آن دیگری برخلاف آن اعمال یا آثار آن نماید و از مطالبه آن منع می‌شود. در این صورت است که طرف مقابل بر مبنای آن اظهارات یا اعمال اقدام یا هزینه‌ای کرده باشد. با نگاهی دیگر استاپل به عنوان مانعی است که شخص را از انکار یا ادعای هر چیزی که متضاد با آنچه قبلاً اثبات یا محرز شده است یا متضاد با آثار آن امر محرز شده است منع می‌نماید. به زبان دیگر و خلاصه‌تر استاپل (قاعده منع تناقض‌گویی) به زبان دیگری است؛ دیگری که روی عمل، صحبت یا اقدام طرف مقابل حساب باز کرده است. اصله‌اللزوم که در ماده ۲۱۹ قانون مدنی ما به آن اشاره شده مبین همین امر است و حتی ماده ۲۲۰ قانون مدنی با عنوان (عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند). بیانگر تبعیت شخص از آثار عقدی است که منعقد نموده است که در مقوله استاپل عهدی یا قراردادی به آن به تفصیل پرداخته خواهد شد.

با نگاهی به قواعد فقهی می‌توان قواعدی تاحدودی مشابه قاعده استاپل که کارکرد آن را داشته باشد یافت که این امر تاییدی بر صحت و مبنای درست استاپل است. قاعده غرور که در آن شخص فریب خورده (مغرور) می‌تواند به فریب دهنده (غاز) البته با جمع شرایطی که اشاره خواهد شد مراجعه نماید و همچنین قاعده اقدام که در آن شخصی که اقدامی علیه خود بنماید باید به آن

اقدام و آثار آن احترام بگذارد و نمی‌تواند ادعایی و یا مطالبه حقی برخلاف اقدام خود داشته باشد از مواردی در فقه هستند که نشان دهنده بیگانه نبودن استاپل در فقه می‌باشد. مصادیق قانونی متعددی در قانون آیین دادرسی مدنی و خصوصاً حقوق مدنی ما پیرو این قاعده می‌توان یافت که در جایگاه خود از آن صحبت می‌شود. بعد دیگر مساله استاپل پس از اهمیت و خاستگاه آن، شیوه تقسیم بندی آن در حوزه حقوق مدنی است که موضوع بحث ما نیز همین حوزه حقوق خصوصی و حقوق مدنی است. تقسیم بندی در هر موضوعی باید به نحوی انجام شود که هم جامع باشد یعنی تا حدامکان تمامی مصادیق و موارد موجود را در بر بگیرد و از کل به جزء پیش برود و هم مانع باشد یعنی موارد مشتبه را که در واقع نباید در تقسیم بندی قرار گیرند را شامل نشود، هر چند در بهترین نوع دسته بندی باز هم استثنائی خارج از دسته‌های ایجاد شده می‌تواند وجود داشته باشد.

مبحث اول: تعریف و ضرورت حقوقی قاعده استاپل

در این مبحث برای آشنایی با مفاهیم پرکاربرد پژوهش به بیان کلیات و مفاهیم مربوط به پژوهش می‌پردازیم.

گفتار اول: تعریف لغوی و مفهوم حقوقی قاعده استاپل

بند اول: تعریف لغوی استاپل و دیدگاه‌های مرتبط

واژه «استاپل» از نظر لغوی به معنی «مانع» است و ریشه در زبان فرانسه دارد. در فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی اغلب معادل خاصی برای واژه استاپل در نظر گرفته نشده است به عنوان مثال در فرهنگ انگلیسی-فارسی حییم استاپل اینگونه تعریف شده است: «ممنوعیت اقامه دعوا به واسطه یک اقدام قبلی که خود صاحب حق به عمل آورده است». (حییم، ۱۳۷۶: ۱۷۳) تعریف مشابهی در فرهنگ انگلیسی به فارسی آریانپور در مقابل واژه استاپل برگزیده شده است (آریانپور کاشانی ۱۳۶۹: ۱۶۳۰) و یا در فرهنگ حقوقی انگلیسی-فارسی مدین استاپل اینگونه تعریف شده است: «اصل ممنوعیت انکار پس از اقرار (قاضی از پس اقرار نشود انکار)- مانع طرح دعوا- مسمون نبودن». (رمضان نوری ۱۳۸۰ همچنین در فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی بخش ترجمه دیوان داوی دعوی ایران و آمریکا (لاسه) واژه استاپل با اضافاتی نظیر اینگونه تعریف شده است: «رفع کردن ممنوعیت طرح دعوا- ممنوعیت طرح دعوا به دلیل فعل، ترک فعل یا سکوت خواهان». (دیوان داوری ایران- آمریکا (لاسه) ۱۳۸۱: ۲۶)

در مقالات و کتب حقوقی دو تعریف موسع و مضیق برای تشریح قاعده استاپل بکار برده شده است: مفهوم مضیق آن در برگیرنده اصل عدم تناقض کرداری یا گفتاری (مانند منع تناقض-گویی به زبان دیگری و یا منع انکار بعد از اقرار و ...) در مراجع قضایی است در حالی که مفهوم موسع آن با داشتن قلمرو وسیع مفاهیم دیگری چون «رضایت»، «سقوط حق» و «ترک حق»، «تفیذ»، «دکترین انتخاب» و «همال در مطالبه حق» را نیز در بر می‌گیرد. ارائه تعریفی جامع که همه موارد اعمال استاپل را در بر گیرد، بسیار مشکل خواهد بود؛ اما چنین می‌توان گفت استاپل، عبارت از این است که یک طرف (دعوی)، در نتیجه افعال خود از مطالبه حقی به ضرر طرف دیگر که ذی حق در اعتماد به آن افعال بوده و مطابق آن عمل کرده است، منع می‌شود. استاپل هنگامی مطرح می‌شود که شخصی، به موجب قانون از سخن گفتن برخلاف سند یا فعل خودش ممنوع شود؛ زیرا وضعیت یا رفتاری متعارض را که موجب زیان دیگری شود، نمی‌توان پذیرفت. استاپل مانعی است که ادعا یا انکار واقعه معین یا وضعیت‌هایی را، در نتیجه ادعا یا انکار یا عمل یا پذیرش یا قضاوت نهایی موضوع در یک دادگاه حقوقی، ممنوع می‌سازد» (Black H.C, 1-966.286)

بند دوم: ماهیت و ضرورت حقوقی استاپل

ضرورت اصلی مبنای دکترین استاپل، لزوم ثبات در الگوی رفتار و جلوگیری از تناقض در آن در راستای اعمال عدالت و انصاف و حسن نیت می‌باشد. استاپل مانع از انتفاع غیرعادلانه یک طرف به زبان دیگری می‌گردد. حقوق خصوصی استاپل را وسیله‌ای برای نیل به عدالت و انصاف می‌داند و قاعده‌ای که در حوزه خود، بر همه قواعد و اصول دیگر جز نظم عمومی حاکم است، حقوق بین‌الملل از استاپل به عنوان «اصل کلی مورد قبول ملل متمدن» یاد می‌کند و آن را عاملی برای تنظیم و ثبات روابط بین‌المللی، بخصوص روابط تجاری و بازرگانی و جلوگیری از پراکندگی و بی‌نظمی در آن می‌داند. در حقوق بین‌الملل بویژه حقوق بین‌الملل بازرگانی، قاعده استاپل مکرراً مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. ریشه این اقبال عمومی را باید در نقش مؤثر استاپل در تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه جستجو کرد. در واقع می‌توان گفت وقتی که چیزی وجود ندارد که رویه قضایی را در تحقق و توفیق بخشیدن به حق و عدالت یاری کند، استاپل پا به میان می‌گذارد. مبنای اصلی دکترین استاپل در حقوق بین‌الملل این ضرورت است که دولت‌ها باید در مواضعشان در مورد واقعیتها و وضعیت‌های حقوقی ثابت باشند. مبنای این ضرورت نیز نیاز مداوم به ثبات نسبی و تا حدی امکان پیش بینی رفتار دولتهاست» (I, C Mac, -)

1986.486) بنابراین در نهایت می‌توان گفت که ضرورت و فایده استاپل در سه چیز است: ۱. حمایت از عدالت و انصاف. ۲. ثبات در الگوی رفتاری دولتها و جلوگیری از تناقض و انتفاع از آن به ضرر دیگری. ۳. جلوگیری از تقلب شاید فلسفه و هدف اصلی از پیدایش و به کارگیری قواعدی نظیر قاعده استاپل را نیز باید در جلوگیری و ممانعت از این تقلبات و تقصیرات دانست و از این جهت باید آنها را مرادف با نظم عمومی و اخلاق حسنه دانست. (گایار، ۱۳۶۵: ۲۳۷) قاعده استاپل را باید «بر اصل ضرورت حسن نیت» استوار ساخت. اینک اصل ضرورت حسن نیت به عنوان یک قاعده آمره در بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده و اعمال می‌گردد. در حقوق انگلیس و ایتالیا نیز اصول مشابهی وجود دارد و بر مبنای آنها هیچ شخصی نمی‌تواند از رفتار متناقض خود به ضرر دیگران استفاده نماید، که اصول کلی هستند و مطابق با اصل لزوم حسن نیت در معاملات و می‌توانند اساس پذیرش استاپل را تشکیل دهند.

گفتار دوم: مفهوم استاپل در حقوق انگلستان

یکی از مسائل متنازع فیه در خصوص قاعده استاپل، جایگاه این قاعده است؛ در این باره که آیا استاپل قاعده حقوقی ماهوی و ایجاد کننده حق برای ذی‌نفع آن است یا صرفاً یک قاعده مربوط به ادله اثبات، در حقوق انگلوساکسون اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از حقوقدانان، استاپل را تنها یک قاعده ادله اثبات می‌دانند که هر جا عدالت اقتضاء کند، از اثبات یا انکار موضوعی جلوگیری می‌کند و برخی دیگر، با استناد به پاره‌ای از آراء دادگاه‌ها، آن را قاعده حقوق ماهوی می‌دانند و موجد حق برای ذی‌نفع آن. توصیف مقتضی استاپل در یکی از دو دسته حقوق ماهوی یا حقوق ادله، صرفاً موضوعی لفظی است که از اهمیت عملی برخوردار نمی‌باشد. استاپل یک قاعده مطلق حقوق ادله است که برحسب نوع آن گاهی آثاری مشابه قواعد حقوق ماهوی دارد. در هر صورت اصل حاکم همچنان که سابقاً نیز گفته شد، یک اصل مربوط به نظم عمومی است.

مبحث دوم: کاربرد قاعده استاپل

بی شک تردید در خصوص امکان اعمال نهاد استاپل در حقوق مدنی و خصوصی و روابط حقوقی میان افراد دولت، با توجه به این مطلب که اصولاً خاستگاه و مهد ایجاد این قاعده در نظام انگلوساکسون بوده است و هدف ابتدایی آن ایجاد عدالت و توازن معاملی میان افراد بوده است، شک بلاوجهی می‌باشد، خصوصاً این مطلب که در دوران اخیر بسیاری از نظام‌های حقوقی

به نوعی متأثر از نظام انگلوساکسون بوده‌اند و یا حداقل وجه اشتراک را که همان اعمال و وجود قواعد منصفانه در حقوق داخلی‌شان بوده را با نظام اخیر الذکر داشته و دارند. به دیگر سخن امکان ابطال و فسخ معامله‌ای که در آن یک طرف به علت نادرستی و تدلیس و یا تقصیر و ... موجبات ایجاد ضرر به طرف دیگر را فراهم می‌آورد و با خیانت نسبت به قرارداد، ماهیت آن را زیر سؤال می‌برد، به علت رعایت عدالت و انصاف امری است که از حقوق داخلی (علی‌الخصوص در نظام‌های حقوقی انگلومریکن)، به حقوق بین‌المللی راه یافته است. فی الجمله استاپل با خصوصیتی که برشمرده شد، قابلیت اعمال در هر گونه حقوقی که در آن جایی برای تفاسیر منصفانه باشد و نمونه‌ای از قواعد عادلانه در آن وجود داشته باشد را دارد و این مطلب که استاپل در نظام خاص حقوقی کشوری صریح یا غیرصریح قابلیت اجرا را دارد و یا عملاً اجرا می‌شود یا خیر بستگی به سوابق و پیشینه و منابع حقوقی و نحوه قانون نویسی آن کشور دارد.

اهمیت اصلی و اساسی ضرورت اصلی مبنای دکترین استاپل، لزوم ثبات در الگوی رفتار و جلوگیری از تناقض در آن در راستای اعمال عدالت و انصاف و حسن نیت می‌باشد. استاپل مانع از انتفاع غیرعادلانه یک طرف به زبان دیگری می‌گردد. حقوق خصوصی استاپل را وسیله‌ای برای نیل به عدالت و انصاف می‌داند و قاعده‌ای که در حوزه خود، بر همه قواعد و اصول دیگر جز نظم عمومی حاکم است، حقوق بین‌الملل از استاپل به عنوان «اصل کلی مورد قبول ملل متمدن» یاد می‌کند و آن را عاملی برای تنظیم و ثبات روابط بین‌المللی، بخصوص روابط تجاری و بازرگانی و جلوگیری از پراکندگی و بی‌نظمی در آن می‌داند.

مبحث سوم: قاعده استاپل به عنوان یک قاعده حقوقی مستقل و نه قاعده‌ای فرعی

گفتار اول: مفهوم قاعده حقوقی

قاعده حقوقی همانند قانون طبیعی، میان دو واقعه ایجاد ارتباط می‌نماید، با این تفاوت که رابطه‌ای که قانون طبیعی برقرار می‌نماید، رابطه علمی است، حال آنکه رابطه حقوقی، رابطه استنادی است. در واقع «علت» در قوانین طبیعی و استناد در قوانین و قواعد حقوقی، هر دو بین شرط و نتیجه ایجاد رابطه می‌نمایند. فقط طبیعت و ماهیت این رابطه متفاوت است. براساس اصل علیت، اگر شرط الف محقق گردد، نتیجه به‌لرزمماً و ضرورتاً محقق می‌گردد. اما بر اساس اصل استناد، اگر شرط الف محقق گردد، نتیجه به لزوماً محقق نمی‌گردد، بلکه «باید» محقق گردد. به عنوان مثال اگر کسی سرقت کند باید مجازات شود. (فلسفی: ۱۳۶۹: ۹)

قاعده حقوقی حکم حقوقی را بر موضوع آن بار می‌نماید. این احکام ممکن است متضمن نوعی ممنوعیت، یعنی الزام به «انجام» یا «عدم انجام» چیزی باشد. قاعده حقوقی به واقعه حقوقی وصفی را می‌بخشد که طبعاً و ذاتاً فاقد آن بوده است. قاعده حقوقی، قضیه حقوقی است که به طور کلی نحوه رفتار انسان در قلمرو امور مادی را معین می‌کند. واقعه محض و قاعده محض هیچگاه وجود خارجی نداشته است زیرا واقعه آن زمان موجودیت دارد که موضوع اجرای قاعده حقوقی گردد و قاعده حقوقی آنگاه مفید می‌نماید که بر واقعه‌ای منطبق گردد.

بنابراین می‌توان گفت که قاعده حقوقی حکمی را بر واقعه‌ای جاری و تضمین می‌نماید و برای اجرای حکم قاعده در مورد واقعه، باید آن موضوع و واقعه خاص با حکم قاعده تطبیق داده شود. برای انجام این امر با فرض اثبات و تثبیت قاعده، باید از مفاهیمی انتزاعی به واقعیت رسید. لذا ابتدا باید وجود واقعه نیز اثبات گردد و سپس ماهیت آن مشخص شود. اثبات واقعه مستلزم اقامه دلیل و شناخت ماهیت واقعه، منوط به رد یا تصدیق رابطه میان قاعده حقوقی و واقعه عینی است.

در نهایت می‌توان گفت «قاعده استاپل» نیز حاوی حکم حقوقی است و متضمن ممنوعیت تناقض است. در خصوص بررسی ابعاد و ماهیت واقعه عینی (اعمال و گفتار و توصیفات متضمن تناقض) و تطبیق آن با قاعده استاپل در مباحث گذشته به تفصیل بحث شد و مشخص شد که یک واقعه عینی باید دارای چه شرایط باشد تا حکم قاعده حقوقی استاپل بر آن جاری گردد. بنابراین پس از اثبات اینکه استاپل یک قاعده حقوقی است لازم است بررسی شود که چه نوعی قاعده‌ای است و جایگاه حقوقی آن کجاست و ماهیت آن کدام است.

گفتار دوم: قاعده استاپل و اصل حسن نیت

بند اول: مفهوم حسن نیت

فرهنگ حقوقی آکسفورد، حسن نیت را به صداقت و درستی، معنی می‌کند: «یک عمل در صورتی با حسن نیت انجام می‌شود که از روی صداقت و درستی انجام گیرد» (David M Wa-ler, 1980.530). دایره المعارف حقوق بین‌الملل، حسن نیت را به معنی روحیه درستکاری، احترام به حقوق و بیان صحیح اراده‌ها و انگیزه‌ها و مقاصد واقعی و اجتناب از اغفال و تقلب و پنهان کاری می‌داند. حسن نیت مفهومی عام و بسیار فراگیر اخلاقی است که پا به عالم حقوق گذاشته است. «اصل حسن نیت با اینکه مبتنی بر اخلاق است، اصلی اخلاقی به شمار نمی‌آید؛ زیرا

جزیی از حقوق بین‌الملل موضوعه است و در مقام یک اصل کلی بر همه مقررات حقوق بین‌الملل سیطره دارد. به همین جهت دکترین رویه قضایی و دولت‌ها به اعتبار چون و چرای آن حکم داده‌اند». (فلسفی، ۱۳۷۹: ۱۸۴)

حسن نیت را می‌توان جوهر درستکاری و التزام معنوی به رعایت مقررات حقوقی و وفای به عهد و پیمان دانست که در مفهوم سلبی خود به معنای خودداری از حیله و تقلب و اغفال و پنهان کاری در روابط حقوقی است. حسن نیت مسئله‌ای ذهنی و مبین حالات روحی تابع حقوق و جنبه روانشناختی اوست و فقط بوسیله ملاک‌های حقوقی و قضائی و امارات و قرائن قابل اثبات است. اصل حسن نیت مخصوص در حقوق معاهدات کاربرد فراوان دارد. بند (۱) ماده (۳۱) کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات مقرر می‌دارد: «یک معاهده باید از روی حسن نیت و ... اجرا و تفسیر شود، بدین معنی که تفسیر باید مطابق قصد طرفین صورت گرفته و منجر به انتفاع غیر عادلانه یک طرف نشود». (Encyclopedia of Public International Law, 107)

بنابراین در نهایت می‌توان گفت که استاپل اگر چه مبتنی بر اصل حسن نیت است اما دارای عنوان و مفهوم خاص خود می‌باشد. نمی‌توان این همه کاربرد واژه استاپل و مفهوم آن را در دکترین و رویه قضایی نادیده انگاشت و گفت که استاپل نام دیگر و با بیان دیگری است از اصل حسن نیت. مفهوم حسن نیت در برگیرنده همه مفهوم استاپل است. اما مفهوم استاپل در برگیرنده همه مفهوم و مصادیق حسن نیت نیست بلکه یکی از مواردی است که حسن نیت حکمی خاص را اقتضاء نموده است. گاهی جنبه‌ای خاص از یک اصل کلی به جهت اهمیت و ضرورت و موارد وقوع زیادی که دارد به قدری برجسته می‌نماید که خود از اصل جدا شده و عنوانی جدا گرفته و قاعده‌ای مستقل می‌گردد. حسن نیت مفهومی است که نقض یا رعایت آن به تعداد تمام روابط حقوقی است، اما اعمال و رعایت حسن نیت در یکی از حالات و روابط حقوقی در قالب قاعده استاپل متجلی گشته است، همچنانکه دیگر قواعد نیز در ریشه اصل حسن نیت دارند چه در وجود و چه در اجرا.

بند دوم: قاعده استاپل به عنوان یک اصل کلی حقوقی

از نظر لغوی اصول جمع اصل است و اصل به معنی ریشه و بنیاد است. در اصطلاح حقوقی اصل به یک حکم کلی می‌گویند که احکام جزئی از آن استخراج می‌شود. اصول کلی حقوق خود شالوده بسیاری از قوانین و مقررات و قواعد دیگر می‌گردند و به جهت اهمیت و کلیتی که دارند، نفوذ و اعتبار ویژه‌ای یافته‌اند. این اصول با روح جامعه، اداب، عرف و اخلاق و مذهب

همبستگی داشته و رفته رفته دو جرگه زندگی حقوقی در می‌آیند. هستند. (Hermann Moste-r.90) اصول کلی حقوق ریشه در مفهوم "حقوق ملل" در حقوق رم دارند. در ادوار قدیم در سیستم حقوقی یکی از اصولی که در مورد هر رابطه حقوقی و در هر نظامی (اعم از نظام حقوقی داخلی و نظام حقوقی بین‌الملل) معتبر بوده و اعمال می‌گردد. اصل و یا قاعده استاپل است که در نظام داخلی به معنی "اظهارات متناقض ممنوع است" می‌باشد.

مبحث چهارم: اظهارات و توصیفات استاپل و ویژگی‌های آن

تعاریفی که از استاپل به عمل می‌آید و اصولی که استاپل مبتنی بر آنهاست از جمله اصل «اظهارات متناقض مسموع نیست و اصل هیچکس نمی‌تواند از اظهارات متناقض خود منتفع گردد» گویای این است که وجود «تناقض» هسته اصلی استاپل است. در اکثر تعاریف ذکر شده نیز به این نکته اساسی اشاره شده است که استاپل برای جلوگیری از ضرر و زیان ناشی از «تناقض» در رفتار و گفتار و مواضع طرف مأخوذ به استاپل است. در واقع اگر تناقض نباشد، اعمال و گفتار زیانبار موجد استاپل تابع اصل «هر عمل زیانباری مستلزم جبران خسارت است» خواهند بود نه استاپل. این تناقض است که مشخصه اصلی اعمال و گفتار موجد استاپل است و آن را از دیگر رفتار و گفتارهای زیانبار مجزا می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت که مهمترین شرط اعمال استاپل این است که طرفی که بر علیه او به استاپل استناد شده و یا طرفی که با اتخاذ موضعی در گذشته، استفاده برده، اکنون از مواضع پیشین خود عدول کند و به گفتار و کردار و موضعی کلاً یا جزاً متناقض با گذشته بپردازد و موضع سابقش را دگرگون سازد به نحوی که از این تناقض دیگری متضرر گردد. (منصوریان، ۱۳۹۷:۱۱۷)

در واقع قاعده استاپل بر دو امر استوار است: یکی تضاد در رفتار طرفی که مشمول استاپل است و دیگری اعتقاد و اعتماد طرف مقابل به او و اظهاراتش. (گایار، ۱۳۶۵:۲۴۵) ((تناقض)) به لحاظ منطقی متضمن تقابل میان دو چیز است یا به بیان دیگر تناقض بین دو چیز بوجود می‌آید. در مورد استاپل این تناقض ممکن است بین دو رفتار یا دو گفتار و اظهار و یا دو موضع به اشکال مختلف باشد گفتار و رفتار مربوطه نیز ممکن است مثبت باشد یا منفی و انفعالی همچنین اظهارات و رفتار ممکن است مربوط به گذشته، حال و یا آینده باشد؛ اظهار مربوط به آینده نمی‌تواند استاپلی را ایجاد نماید. مگر اینکه آن اظهارات و توصیفات در برگیرنده وعده انجام یا عدم انجام کاری در آینده باشد. (همان: ۴۶۵)

تناقض باید با تمام شرایط و به معنای واقعی وجود داشته باشد و به موجب قانون و بر اساس انصاف نبوده و واجد توجیه قانونی نباشد. به عبارت دیگر تناقض باید غیر عادلانه باشد. که ویژگی‌های اظهارات و توصیفات آن شامل: صریح و روشن بودن اظهارات و توصیفات، اختیاری و ارادی بودن اظهارات و توصیفات موجد استاپل، مطلق بودن اظهارات و توصیفات، صالح و مجاز بودن اظهار کننده اعتماد طرف مدعی استاپل به توصیفات و اظهارات صورت گرفته با حسن نیت به ضرر خود و به نفع اظهار کننده می‌باشد.

مبحث پنجم: اقسام استاپل در حقوق انگلستان

به طور کلی استاپل در حقوق انگلیس به دو دسته اصلی و اساسی تقسیم می‌گردد. استاپل - های ناشی از کامن لا (استاپل‌های حقوقی) و استاپل ناشی از انصاف (استاپل ناشی از رفتار).

البته در یک تقسیم بندی در حقوق انگلستان استاپل به سه دسته اصلی تقسیم شده است:

۱. استاپل ناشی از سابقه، استاپل ناشی از سند، استاپل ناشی از رفتار

دو دسته اول که به استاپل‌های «حقوقی» یا «تخصصی» مشهورند، استاپل‌های برگرفته از «کامن لا» می‌باشند و دسته سوم استاپل‌هایی را در بر می‌گیرد که ریشه در «انصاف» دارند این دسته عمدتاً استاپل‌های مبتنی بر انصاف نامیده می‌شوند. این دو دسته استاپل‌های حقوقی علیه هر دو طرف عمل حقوقی یا دعوی قابل استناد می‌باشند، (صفایی، عراقی و آشوری، ۱۳۶۴: ۱۸۵) حال آنکه استاپل‌های مبتنی بر انصاف، تنها علیه کسی محقق می‌شوند که با رفتار یا گفتار خود، دیگری را گمراه کرده است. به علاوه در دسته اول و دوم معمولاً بین طرفین رابطه قراردادی وجود دارد، در حالی که در دسته سوم معمولاً چنین نیست.

البته شاید بتوان به طور خلاصه رؤس تفاوت‌های این دو نظام حقوقی متفاوت را اینگونه

بیان کرد:

۱- در مورد عدم اجرای قرارداد، کامن لا تنها می‌توانست به پرداخت غرامت به متضرر از عدم اجرا حکم کند. اما گاهی اجرای عین تعهد، ضمانت اجرای بهتری به حساب می‌آمد و این چیزی بود که خارج از توان دادگاه‌های کامن لا بود لیکن با مراجعه به دادگاه مهردار (انصاف) این خواسته میسر می‌شد. ۲. کامن لا، دادرسی را مسابقه تلقی می‌کرد و نقش قاضی را صرفاً نقش داور می‌دانست، به این معنی که هر یک از طرفین باید دلایل خود را اقامه کند و هیچیک از آنها وسیله‌ای ندارد که طرف دیگر را به ارائه دلایلی که در اختیار او است مجبور کند، در

حالی که دادگاه‌های مهردار عندالاقضا می‌توانستند طرفین را ملزم به ارائه دلایل نمایند. ۳. آیین دادرسی انصاف هرگز دارای هیات منصفانه نبود و با آیین دادرسی کامن لا فرق داشت. ۴. اعطای راه حل‌های انصاف جنبه دلخواهانه و خودسرانه داشت و در اختیار قاضی مهردار بود که به بهترین شکل عدالت و انصاف را ایجاد کند.

دخالت انصاف که ناشی از فکر و وجدان و اخلاق بود، کم کم منظم‌تر و سازمان یافته‌تر شد و با همه این اختلافات، لااقل از قرن ۱۷، انصاف مجموعه‌ای از قواعد واقعی حقوق شده بود که بوسیله دادگاه‌های مهرداری بر طبق آیین دادرسی و شرایطی اجرا می‌شد که دست کمی از کامن لا نداشت و سرانجام، سازمان قضایی در سال ۱۸۷۵-۱۸۷۳ به موجب قوانین دادرسی، تفکیک رسمی بین دادگاه‌های کامن لا و انصاف را لغو کرد و از آن پس همه دادگاه‌های انگلیس صلاحیت پیدا کردند که هم قواعد کامن لا و هم قواعد انصاف را اجرا نمایند. (صفایی، عراقی و آشوری، ۱۳۶۴: ۲۰۲-۱۸۱)

گفتار اول: استاپل در کامن لا

دسته اول استاپل، استاپل‌های حقوقی یا تخصصی یا استاپل‌های برگرفته از کامن لا می‌باشند. باید توجه کرد که آنچه مد نظر ماست، به طور خاص مفهوم مضیق استاپل است. این نوع از استاپل به علت این که ریشه در سیستم کامن لا دارد، در مقابل استاپل ناشی از انصاف که برگرفته از انصاف می‌باشد، قرار می‌گیرد و برخلاف استاپل‌های ناشی از انصاف که اغلب منشاشان در کردار و گفتار شخص مأخوذ می‌باشد، از مدارک و اسناد طرفین و آراء دادگاه‌ها نشات می‌گیرد، به علاوه این نوع از استاپل به علت اینکه اغلب ناشی از روابط قراردادی است، علیه هر دو طرف رابطه قراردادی قابل استناد می‌باشد. اساساً استاپل کامن لا، از جدا کردن تعهدات یا وقایع موجود که طرف دیگر یک رابطه قراردادی بر آنها استناد کرده است، به این دلیل که این امر موجب ضرر طرف دیگر است، جلوگیری می‌کند مگر آنکه این تعهدات بعداً به توافقات طرفین الحاق گردیده باشد و تأثیری در سرنوشت قرارداد اولیه نداشته باشد و یا اینکه وقایع موجود در زمان ایجاد تعهدات به گونه‌ای بوده که احتمال هر گونه تغییر در آنها بدون دخالت طرفین رابطه حقوقی وجود داشته است.

استاپل کامن لا به صورت سنتی طبقه بندی شده است. در قالب قواعد مدرکی و اثباتی که از پایه و اساس شروع به رسیدگی تا مرحله اثبات دعوا به کار گرفته می‌شود، ولی خود به تنهایی نمی‌تواند سبب دعوایی باشد. بر این اساس اگر دعوای اقامه شده میان طرفین مربوط به تعهدات

موجود در یک قرارداد باشد، منبع حقوقی تعهدات، قرارداد است و براساس وجود قرارداد است که یک طرف می‌تواند برای اثبات تقصیر طرف دیگر اقدام به طرح دعوا کند و در این رابطه، استاپل تنها می‌تواند برای دفاع و رد ادعاهای طرف مقابل به کار گرفته شود و خود نمی‌تواند سبب آن دعوا قرار گیرد، و به دیگر سخن استاپل منبع حقوقی تعهد نیست، مگر در فرضی که استاپل در راستای اجرای قانون، طرف دیگر را مجبور کند تا تعهداتی را که فراتر از تعهدات موجود در قرارداد است را به این جهت که از توابع تعهد اولیه است، بپذیرد. در ادامه به بیان و توضیح اقسام استاپل کامن لا که عمدتاً استاپل ناشی از سند و استاپل ناشی از رأی می‌باشد، می‌پردازیم:

گفتار دوم: استاپل ناشی از حکم دادگاه

بنداول: تعریف و ویژگی‌ها

استاپل ناشی از حکم دادگاه یا در واقع همان اعتبار امر مختومه هنگامی مطرح می‌گردد که در خصوص موضوعی در یک دادگاه صالح رسیدگی به عمل آمده است و نسبت به آن تصمیم‌گیری شده است و منجر به صدور رأی گشته است. در این حال هیچ یک از طرفین مجاز نخواهد بود نسبت به موضوعات مذکور در آن تصمیم‌گیری، ادعای عدم صحت بنماید و با ارائه دلایل معارض، به آن رأی یا تصمیم اعتراض بنماید و یا آن را مجدداً مطرح نماید و یا رسیدگی مجدد آن را از دادگاه درخواست نماید.

بند دوم: استاپل ناشی از سند

نوع دوم استاپل‌های مبتنی بر کامن لا، استاپل ناشی از سند انتقال، رهن یا تضمین و دیگر اسناد مشابه می‌باشد که به علت نشأت گرفتن از سند، قواعد مشابهی در تمام اشکالش دارد. در واقع استاپل ناشی از سند، قاعده‌ای است که یک طرف سند یا قائم مقام وی را از ادعای هرگونه حق یا مالکیت معارض با سند یا انکار صحت هر موضوع مهم مندرج در آن علیه دیگری ممنوع می‌سازد. به موجب این قاعده شخصی که سندی را امضاء یا قبول کرده است، نمی‌تواند در دعوای حقوقی، موضوع یا موضوعات خاص مندرج در آن را انکار نماید؛ مشروط بر آنکه دعوا براساس همان سند و توسط شخصی طرح شده باشد که انکار موضوع مزبور وی را متضرر خواهد ساخت. در نتیجه اجرای این قاعده به ویژه در مورد انتقال دهندگان اموال غیرمنقول، انتقال مالکیت آینده این اشخاص، تأثیر آن بر انتقال گیرندگان و بسیاری از ابهام‌های مهم

در عملی مؤثر بر مالکیت اموال غیرمنقول برطرف می‌شود. استاپل ناشی از سند، ماهیتاً تخصصی یا حقوقی (در مقابل استاپل مبتنی بر انصاف) می‌باشد؛ بنابراین ممکن است شخصی را بدون توجه به ویژگی‌های اخلاقی رفتارش (از حیث متقلبان، توأم با حسن نیت بودن یا نبودن) مأخوذ به استاپل ناشی از سند کند. اثر استاپل ناشی از سند، محدود به طرفین سند و قائم مقام آنان است اشخاص بیگانه با سند. نه در نتیجه این استاپل ملزم می‌شوند و نه می‌توانند به آن استناد کنند.

بند سوم: استاپل مبتنی بر انصاف

دسته دیگر از استاپل، استاپل مبتنی بر انصاف یا به زعم برخی نویسندگان در حقوق انگلیس و آمریکا، استاپل ناشی از رفتار می‌باشد که بخش بزرگتر و مهم‌تری از اقسام استاپل‌ها را در بر می‌گیرد. علت اساسی بر اقبال عمومی ملل مختلف بر این نوع از استاپل‌ها مأخوذ بودن آن از عدالت و انصاف و ریشه اخلاقی این نوع از استاپل‌ها می‌باشد. منبع استاپل مبتنی بر انصاف جدید تا حدودی که مرتبط با حقوق قراردادهای می‌باشد. در این نوع از استاپل، شخص با گفتار و کردار خود باعث می‌شود که شخص دیگر اعتقاد به وجود وضعیت خاصی پیدا کند و بر اساس این اعتقاد به زیان خود عمل کند. در این صورت شخص مزبور ممنوع است از اینکه وجود آن وضعیت را نفی کند. این سخن بیانگر این اصل در حقوق است که به موجب آن هنگامی که تضاد در رفتار موجب زیان دیگری می‌گردد، حقوق تداوم و عدم تضاد را لازم می‌داند. جای تردید نیست که اجرای این اصل مستلزم وجود تناقض واقعی در اظهارات یا نحوه معرفی است، ولی به هر حال شرط صدق و شمول استاپل بر موضوع عبارت است از امتیازی که طرف تابع استاپل به دست می‌آورد یا ضرری که طرف دیگر متحمل می‌گردد. آنچه سبب می‌گردد که، اصول انصاف، در پرونده‌هایی که فردی به ضرر خود عمل کرده است، منتج به جبران خسارت گردند، رفتار غیرمعقول طرف دیگر می‌باشد.

مبحث ششم: قاعده استاپل از دیدگاه فقهی

در این مبحث مصادیق مشهوری از قواعد فقهی که به استاپل نزدیک هستند ارائه می‌گردد.

گفتار اول: قاعده لاضرر

قاعده از حدیث «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»^۱ (محمدی، ۱۳۷۰: ۴۶) گرفته شده است، و حاکی

^۱ - این حدیث به سه بحر خوانده شد: الف) لاضرر و لاضرر ب) لاضرر و لاضرر ج) لاضرر و لاضرر د) لاضرر و لاضرر. آنچه مسلم و متواتر و در صد نوع قرائت مشترک است نحوه اول است.

از آن است که هیچ ضرری در اسلام وجود ندارد اما آنچه که مسلم است این است که ضرر بسیار زیاد است و کسی نمی‌تواند منکر آن شود. مدارک قاعده لاضرر شامل موارد زیر است:

۱. قرآن:

فقها مسأله نفی ضرر و جلوگیری از آن را از مستقلات عقلیه می‌دانند یعنی بدون توجه به اینکه شارع و قانونگذار حکمی در جهت آن داشته باشد عقل خود به آن حکم می‌دهد و مهمترین دلیل بر حجیت این قاعده را عقل می‌داند. (محقق داماد، ۱۳۷۶، بهرامی احمدی، ۱۳۷۰، محمدی، ۱۳۷۴:۴۵)

۲. سنت:

عمده مدارک مربوط به این قاعده اخبار و احادیث می‌باشد که به حد تواتر رسیده است. که مهمترین و معروف‌ترین حدیث در مورد این قاعده داستان معروف سمره ابن جندب می‌باشد که به طرق گوناگون نقل شده است.

۳. اجماع:

اجماع فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان نیز همین روایت لاضرر و لاضرار است. در اینجا از کتاب و سنت دلیلی برای اثبات حکم مسئله وجود دارد و در نتیجه فقها بر این قاعده اتفاق نظر پیدا نموده‌اند که بدیهی است این را (اجماع) نمی‌توان دلیل مستقل از ادله دیگر دانست زیرا فرض بر این است مستند حکم مسأله، کتاب و سنت است و به اصطلاح این نوع اجماع، اجماع مدرکی است و ارزش فقهی و حقوقی ندارد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲:۲۴۴) در شمول قاعده لاضرر نه تنها قصد اضرار مطرح نیست بلکه حتی تقصیر نیز مورد توجه نمی‌باشد زیرا از نظر اسلام ضرر نفی شده خواه این ضرر با قصد اضرار باشد و یا بدون قصد اضرار، فقها این مبنا را تنها از بحث در معنی ضرر و ضرار استنباط نمی‌کنند بلکه تکیه آنان روی مفهوم کل قاعده لاضرر است. تلقی فقها از قاعده لاضرر نفی همه اقسام ضرر است خواه این ضرر ارادی باشد یا غیرارادی، خواه از طرف شخص دیگری وارد آمده یا به علت احتمال وجود تکلیفی از طرف شارع و قانونگذار باشد. آنچه در فقه امامیه مهم است تحقق ضرر است. اگر ضرر وجود داشت مشمول قاعده لاضرر می‌شود.

در فقه اسلامی استناد به قاعده لاضرر به منظور رفع لزوم قرارداد یا شرطی که الزام به مفاد آن موجب ضرر ناروا شده است. صورت می‌گیرد. بنابراین حکمی هم که از اعمال این قاعده

ناشی می‌شود حکم ثانوی است. نتیجه اعمال چنین قاعده‌ای جامه عمل پوشاندن به هدف قانونگذار مبنی بر عدم امضای معامله ضرری است.

این تلقی از قاعده لاضرر تفاوت‌های عمده‌ای با قاعده ضرورت رعایت حسن نیت در معاملات در کشورهایی با نظام حقوقی نوشته یا کامن لا (نظیر آلمان، ایتالیا، فرانسه، انگلیس، ژاپن و ...) دارد. اصلی که از تاسیسات جدید در حقوق این کشورها می‌باشد و به وسیله رویه قضایی آن کشورها به منظور جبران نواقص موجود در قواعد حقوقی شناخته شده در آن کشورها ایجاد شده است، و این در حالی است که در فقه اسلامی که خود دارای قواعد جامعی در زمینه تنظیم حدود مالکیت و حقوق فردی و طریقه کاربرد آنها است، وجود قواعدی نظیر قاعده لاضرر در فقه اسلامی بخوبی نشان می‌دهد. نظام حقوقی اسلام که مبتنی بر فطرت و عقل سلیم و صادر از مصدر وحی می‌باشد قادر است با حفظ طراوت و حیات خود مشکلات جوامع بشری را براساس عدل و انصاف برطرف نماید. همچنین چنین می‌توان گفت همان طور که بیان کردیم استاپل عهده‌ای برای جلوگیری از ضرر، متعهد را از انکار برخلاف اظهارش ممنوع می‌سازد. این قاعده حکم اولیه خود را اجرا می‌کند که همان الزام به تعهدش است که پیش‌تر با رفتار یا گفتارش اظهار داشته است.

برای تطبیق قاعده استاپل عهده‌ای با قاعده لاضرر، می‌توان دعوی^۱ را مثال است. با فوت مردی، قیم هزینه‌هایی برای تنها وارثش متحمل شد. دختر بد از سن بلوغ تعهد کرد این هزینه‌ها را پرداخت کند. این دو قاعده می‌تواند ضرری که به قیم وارد شده را جبران نماید. قاعده لاضرر هرچند ضمانتی را ثابت نمی‌کند اما برای جبران ضرر می‌توان به آن استناد کرد. قاعده استاپل عهده‌ای نیز حتی در صورت فقدان عوض، حکم به ایفای وعده و جبران ضرر می‌دهد.

حوزه‌ای که می‌توان این دو قاعده را مقایسه کرد، قلمرو آن دو است. قلمرو قاعده لاضرر هم شامل عقود است و هم غیر عقود. در واقع تمام موقعیت‌هایی که به بهای ضرر یک از طرفین تمام می‌شود؛ اما دامنه شمولیت قاعده کامن لایی استاپل ناشی از وعده فراتر از روابط قراردادی سابق نمی‌رود. این قاعده در مواردی که رابطه قراردادی وجود نداشته باشد، اعمال نمی‌شود. زیرا همان طور که در فصل دوم توضیح داده شد، قاعده استاپل عهده‌ای حقوق جدیدی ایجاد نمی‌کند. (قدرتی ۱۳۷۸: ۷۸)

^۱ - Eastwood Kenyon

قاعده لاضرر همانند قاعده غرور وظیفه جبران ضرر ایجاد شده و حمایت از زیان دیده را برعهده دارد. به بیان دیگر قاعده لاضرر صرفاً حکم ضرری را بر می‌دارد. برخلاف قاعده استاپل ناشی از وعده که برای جلوگیری از ضرر حکم می‌دهد که باید گفتار یا رفتار متعهد عملی شود و هم برای جبران ضرر تدابیری در نظر دارد.

به دلیل عدم مطابقت کافی بین قاعده لاضرر و قاعده استاپل ناشی از وعده این قاعده فقهی نیز ما را از جستجوی یافتن قاعده‌ای مشابه استاپل ناشی از وعده در فقه اسلامی بی‌نیاز نمی‌سازد.

مبحث هفتم: قاعده استاپل از دیدگاه حقوقی

به جزء اصل ۴۰ قانون اساسی که می‌توان برای قاعده استاپل در حقوق ایران ذکر کرد و اینکه می‌توان به علت کلیت فحوا و اساسی بودن آن، از آن برای تفسیر سایر قواعد و مقررات و نیز تدوین و تصویب مقررات صریح و خاص جهت به رسمیت شناختن قاعده استاپل در حقوق ایران، استفاده کرد، قواعد و مقررات و تاسیسات دیگری نیز در میان قوانین حقوق ایران وجود دارد که دارای ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با نهاد استاپل می‌باشند و می‌توانند برای استنتاج حکم حقوقی استاپل در حقوق ایران به کار گرفته شوند. همچنین در حقوق ایران نهاد یا مفهومی که معادل دقیق این نظریه کامن لایی باشد، وجود ندارد اما مفهیمی وجود دارد که با این نظریه شباهت‌هایی دارد. از آنجا که قاعده استاپل در زمینه تعهدات ارادی نیز کاربرد دارد، با مفهیمی مانند شرایط ابتدائی، اسقاط حق، ایقاع، تعدیل قراردادی و ... بیگانه نخواهد بود. (نائینی، ۱۴۲۲: ۹۲)

با توجه به مفهوم قاعده استاپل ناشی از وعده، اگر شخصی با الفاظ یا افعال به نفع دیگری تعهد بلاعوض دهد، از نظر فقه و حقوق ایران چنین تعهدی تعهد یک طرفه یا شرط ابتدائی محسوب می‌شود. شرطی که در عقد گنجانده نشده و عقد مبتنی بر آن نیست، بلکه صرفاً تعهد و الزام و التزام یک طرف در مقابل دیگری است. (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۲۳) این شروط تعهدی برای شخص ایجاد نمی‌کند اما تعداد اندکی از فقها معتقدند شروط ابتدائی الزام آور هستند.

(طباطبایی یزدی، حاشیه کتاب المکاسب: ۱۱۷) دلیل الزام آور نبودن شرط ابتدائی را می‌توان مجانی بودن و نداشتن عوض دانست (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۰۳) زیرا در مصادیق شرط ابتدائی در برابر التزام و تعهد متعهد، عوضی قرار نگرفته است و صرفاً به دلیل ابتدایی بودن شرط نیست. به این ترتیب اگر شخصی در مقابل عوض ملتزم و متعهد به مالی اعم از عین یا منفعت گردد.

لزوم وقای به آن بعید نیست. (محقق داماد: ۱۷۰-۱۷۱) شرط ابتدایی نیز از دیدگاه حقوق صرفاً وعده اخلاقی نیست و گاهی اوقات متضمن یک معامله و معاوضه طرفینی است. (صالحی، ۱۳۸۳: ۱۵۳) اگر قاعده استاپل ناشی از عهد و وعده را از این جنبه مورد مطالعه قرار دهیم که متعهد به استناد این قاعده می‌تواند قرارداد سابق را به طور کامل از بین ببرد، با مفهوم اقاله همسو می‌شود. در تعریف اقاله می‌توان گفت: تراضی دو طرف عقد بر انحلال و زوال آثار آن در آینده است. نظر حقوقدانان هم مانند فقها این است که اقاله عقد نیست بلکه برهم زدن عقدی است که طرفین سابقاً منعقد کرده‌اند. موضوع اقاله عقد یا معامله‌ای است که قبلاً واقع شده و با اقاله آن معامله زایل یا آثار آن قطع می‌شود که ممکن است موضوع اقاله تمام معامله یا بخشی از آن باشد. (م۲۸۵ق.م) (بهرامی احمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۹) در برخی شرایط نیز استاپل ناشی از عهد (عهدی) با مفهوم اسقاط حق و ایقاع در فقه و حقوق ایران هماهنگ می‌شود. ایقاع از جهت آثار انواع مختلفی دارد که یکی از انواع آن موجب سقوط دین از عهده مدیون می‌شود. (شهیدی، ۱۳۸۰: ۴۳) در مواردی که استاپل ناشی از وعده این اثر را داشته باشد که به طور کامل حق را از بین ببرد، نهاد حقوقی ایقاع را در حقوق ایران تداعی می‌کند.

گفتار اول: استاپل در حقوق مدنی

سه عنوان استفاده بلا جهت، ممنوعیت رجوع از ایجاب و استاپل در معامله فضولی مورد بحث قرار می‌گیرد.

بند اول: استفاده بلاجهت

اصولاً قاعده دارا شدن غیر عادلانه به این منظور پیش بینی شده است که از استفاده بلا جهت یا دارا شدن افراد، بدون جهت قانونی یا علت قراردادی به زیان افراد دیگر جلوگیری به عمل آید؛ بنابراین فردی که دسترسی به مبنای حقوقی از قبیل قرارداد و سند تعهد آور ندارد می‌تواند با طرح ادعا بر این اساس، زیان خود را جبران کند و یا از ثمره کار خود که بدون اجرت مانده است، بهره‌مند گردد. بر این اساس در نظام حقوقی اسلام، خداوند متعال در قرآن کریم، دارا شدن غیرعادلانه و بدون سبب مشروع را نهی کرده است (لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل) و از این طریق دارا شدن غیرعادلانه و من غیر حق جلوگیری نموده است. در قانون مدنی ایران قاعده کلی جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه به صراحت مورد پذیرش قرار نگرفته است اما مبنای انشاء مواد متعددی از قانون مدنی جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه می‌باشد. (قدرتی،

۱۳۸۷:۹۴) باید دقت کرد که استفاده بلاجهت جدا از مسئولیت مدنی است این تصور که همان‌گونه که زیان‌دیده در مسئولیت مدنی می‌تواند برای جبران زیان خود به وارد کننده رجوع کند، کسی هم که به زیان او استفاده بلاجهت شده است می‌تواند جبران وضع خود را از استفاده کننده بخواهد و در نتیجه، قاعده لاضرر بر هر دو دعوا حکومت می‌کند و نیازی به تأسیس قاعده جدید نیست، تصور اشتباهی است؛

در جهت مقایسه استاپل و نهاد دارا شدن بلاجهت باید گفت که این دو نهاد حقوقی دارای تشابهات فراوانی در خصوص مبانی و مقدمات لازم جهت تحقق می‌باشند از جمله اینکه قاعده لاضرر بر هر دو نهاد حقوقی حاکم است و از طرفی هم در استاپل و هم در دارا شدن ناعدلانه و بلاجهت تفسیر مبنای مسئولیت نیست. علاوه بر این در استاپل هم مانند استفاده بلاجهت که شرط استناد به آن فقدان قرارداد صحیح می‌باشد، عملاً در جایی محقق می‌گردد که رابطه قرار دادی خاصی میان طرفین به اثبات نرسیده است. با اینکه شباهت‌های اساسی که میان این دو نهاد وجود دارد، یک نقطه افتراق کلی میان مصادیق این دو قاعده وجود دارد و آن جایی است که فردی برخلاف تعهدات یا اعمال و گفتار بروز داده‌اش به ضرر فرد دیگری اقدام به انکار آن اظهارات یا فروض می‌نماید. در اینجا به رغم استاپل، عمل خواننده غیرمشروع می‌باشد و به علت اینکه عمل غیراعدلانه و غیرمنصفانه‌ای انجام داده است، ملزم به جبران خسارت می‌باشد در حالی که بنا به قاعده استفاده بلاجهت هر چند عمل خواننده سبب ورود ضرر به هر نحوی به خواهان گردیده است ولی به علت عدم امکان اثبات سودی که به هر نحوی اعم از عین یا منفعت و.. نصیب خواننده گردیده باشد، دعوای استفاده بلاجهت محکوم به رد است. به دیگر سخن ممکن است فردی اعمال و اظهارات گذشته خود را انکار نماید و یا مغایر با آنها اعمالی انجام دهد ولی از این رهگذر سودی نصیبش نگردد، در این حال استاپل مصادیق دارد ولی چون دارا شدنی در کار نیست، دعوای استفاده بلاجهت مسموع نیست. (کاتوزیان ۱۳۸۶:۱۹۴)

بند دوم: ممنوعیت رجوع از ایجاب

ایجاب در لغت به معنای التزام و اثبات است. در اصطلاح فقه و حقوق، اعلام اراده کسی است که دیگری را به عقد بستن می‌خواند، به طوری که اگر مورد قبول قرار گرفت هر دو به مفاد آن پایبند باشند. ایجاب، اخبار از واقعیتی نیست بلکه ایجاد و تأسیس یک اثر حقوقی و وسیله ابراز قصد درونی است. مسأله این است که آیا گوینده ایجاب، پیش از قبول، التزامی به نگاهداری

آن دارد، یا در عدول از آن آزاد است؟ تردیدی نیست تا زمانی که ایجاب به اطلاع مخاطب نرسیده است. عدول از آن جایز است. لذا ایجاب کننده می‌تواند نامه حاوی ایجاب را از پست پس بگیرد یا پیش از وصول آن به مقصد، به وسیله سریع‌تری انصراف خود را به طرف مقابل اعلام نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۲۴-۲۸۳)

پس از اطلاع طرف مقابل از ایجاب، عدول از آن به سادگی حالت قبل نیست و در دو صورت ایجاب ساده و ایجاب همراه با التزام متفاوت است. براساس فقه امامیه، تا زمانی که قبول طرف مقابل به ایجاب ملحق نشود، هیچ‌گونه اثر حقوقی بر ایجاب مترتب نمی‌شود، و موجب حق رجوع از آن را دارد. در برخی سیستم‌های حقوقی و مطابق نظر برخی حقوقدانان ایرانی، ایجاب ساده، قابل رجوع است اما در امکان رجوع، نافی ضمان در مقابل خسارات طرف مقابل نیست و در ایجاب همراه با التزام، ایجاب، غیر قابل رجوع است. یکی از موارد اطمینان این است که شخص موجب، وقتی قصد انجام یک عمل حقوقی را کرده و آن را اعلان می‌کند، به تعهد خود پای‌بند باشد. از این حیث ایجاب را بر دو قسم تقسیم می‌شود: حالت نخست آن است که شخص خود را صریحاً یا ضمناً متعهد به انجام تعهد خود کند؛ و دوم اینکه الزامی را برای خود به وجود نمی‌آورد.

گفتار دوم: استاپل در آیین دادرسی مدنی

بنداول: اعتبار امر قضاوت شده

همین که رأی دادگاه در موضوعی اعلام شد، احترام آن بر اصحاب دعوا واجب است. شخصی که از مفاد حکم ناراضی است، تنها می‌تواند از راه‌های پیش‌بینی شده در قوانین فسخ آن را بخواهد، ولی حق ندارد از نو همان موضوع را مطرح سازد. این اعتبار در اصطلاح حقوق ما «اعتبار قضیه محکوم بها» نامیده شده است. همچنین مبنای واقعی قاعده، جلوگیری از صدور آرای متعارض و حفظ نظم عمومی ذکر شده است. وجود قواعد و قوانین مربوط به قاعده اعتبار امر مختومه در میان مقررات قانونی کشورمان نیز می‌تواند یکی از پایگاه‌های مهم و محکم در مسیر پذیرش و اجرای نهاد استاپل در حقوق کشورمان ایران باشد و مسیر استناد به آن را جهت قانون نویسی نوین فراهم نماید.

بند دوم: انصراف از استرداد دادخواست و دعوا

استرداد دادخواست به معنای صرف‌نظر کردن و چشم‌پوشی از دادخواست می‌باشد و یک

عمل یک جانبه از طرف خواهان تلقی می‌شود. اختیار خواهان در استرداد دادخواست و انصراف از آن ناشی از مالکیتی است که خواهان نسبت به جریان دادرسی دارد که به نظر برخی تا قبل از ختم مذاکرات به خواهان تعلق داشته و با رسیدن به این مقطع بین طرفین تقسیم و به متداعیین تعلق می‌گیرد. قانونگذار در قانون جدید مقطع «تا اولین جلسه دادرسی» را بعنوان مهلت و زمان استرداد دادخواست اعلام کرده در حالیکه در ماده ۱۲۳ ق.ق.مقطعی تعیین نشده بود و در مبادله لوایح مدعی می‌توانست دادخواست را مسترد کند و این امر از محسنات قانون جدید است که مقطع را تعیین کرده است. در عین حال با استنباط از مواد ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۰۱ ق.ق. و این نکته که جلسه دادرسی، در دادسی اختصاری معادل تبادل لوایح در دادرسی عادی بود و با عنایت به قید کلمه «در مبادله لوایح، در ماده ۱۲۳ این نتیجه بدست می‌آمد که استرداد دادخواست در جلسه اول امکانپذیر است و در رویه محاکم نیز به همین نحو عمل می‌شد. شایان ذکر است که مقنن سابق در مواد دیگر از جمله ماده ۱۱۷ از اصطلاح «در جلسه اول دادرسی استفاده کرده بود و بر این اساس در دادرسی اختصاری هم اگر در جلسه اول دادخواست استرداد می‌شد از موجبات صدور قرار ابطال دادخواست بود».

نتیجه‌گیری

در حقوق انگلستان، یک آموزه است که ممکن است در شرایط خاصی استفاده شود تا مانع از تکیه بر حقوق خاص یا مجموعه‌ای از واقعیت‌ها (مثلاً کلمات یا اقدامات انجام شده) متفاوت با یک مجموعه از حقایق قبلی باشد. گرچه قاعده استاپل ریشه در حقوق مدنی انگلیس و آمریکا دارد، اکنون به عنوان یکی از قواعد حقوقی مهم و مؤثر در اکثر نظام‌های حقوقی وارد شده است. در آن دسته از نظام‌های حقوقی نیز که این قاعده صریحاً وارد نشده است، اصول و قواعد مشابهی، وظیفه استاپل را در چارچوب حقوق انجام می‌دهند. از این رو، استاپل در زمره معدود قواعدی است که می‌توان رد پای آن را در تمام نظام‌های حقوقی و همه شاخه‌های حقوق یافت. در حقوق خصوصی، استاپل را وسیله‌ای برای نیل به عدالت و انصاف می‌دانند؛ قاعده‌ای که در حوزه خود، بر همه قواعد و اصول دیگر جز نظم عمومی حاکم است؛ حقوق بین‌الملل، از استاپل به عنوان «اصل کلی مورد قبول ملل متمدن» یاد می‌کند؛ استاپل‌های حقوقی (مبتنی بر کامن‌لا) استاپل ناشی از سند انتقال، رهن یا تضمین و دیگر اسناد مشابه می‌باشد. خصوصیت اساسی این نوع استاپل، نشأت گرفتن آن از سند است. سند منشأ استاپل خواه سند انتقال

مالکیت باشد، یا سند رهن، تضمین و یا اسناد مشابه دیگر، قواعد حاکم بر آن یکسان است. در فقه و حقوق ایران نمی‌توان قاعده یا نهاد واحدی را به عنوان معادل نظریه استاپل عهدی معرفی کرد. با این حال، اگر به کارکردهای این نظریه توجه شود، می‌توان نهادها و قواعد متعددی را با کارکردی مشابه فهرست کرد که از جمله آنها قاعده منع انکار بعد از اقرار، اقاله تمام یا بخشی از قرارداد، تعدیل قراردادی و اسقاط حق است. در برخی موارد ممکن است نظریه مذکور نقشی شبیه شرط ابتدایی را ایفا کند که از دیدگاه مشهور فقهای ما الزام آور نیست. این نهادها مربوط به حوزه اعمال حقوقی هستند، اما چنان که تذکر داده شد، به نظر می‌رسد نظریه استاپل عهدی، علیرغم این که در آثار کامن لایی از مباحث قراردادهای به شمار می‌آید، می‌تواند از مباحث ضمان قهری و مسئولیت مدنی تلقی شود. با توجه به این حوزه، تاسیساتی در فقه و حقوق ما یافت می‌شود که کارکرد مشابه با نظریه مذکور دارد و از زمره آنها می‌توان قاعده تسبیب، غرور و لاضرر را نام برد. با توجه به مطالب ارائه شده در حقوق ایران با عنایت به شباهت فراوان محتوای قواعد فقهی نظیر قاعده لاضرر، قاعده غرور و قاعده حقوقی منع انکار پس از اقرار با قاعده استاپل که دلیلی بر وجود و پذیرش این قاعده می‌باشد، می‌توان امکان استناد به این قاعده را حداقل از حیث محتوا در جریان دادرسی‌های قضایی مثبت ارزیابی کرد. با این حال با توجه به ضعف قانونگذاری در این خصوص و اغلب ناآگاهی حقوقدانان و قضات در خصوص ماهیت این قاعده نمی‌توان آن را جزو قواعد و مقررات حقوقی برشمرد که روابط افراد بدون تصریح به آن منصرف گردد.

منابع فارسی:

کتاب

- آریانپور کاشانی، عباس (۱۳۶۹)، فرهنگ انگلیسی به فراسی آریانپور، پنج جلدی، امیرکبیر، تهران، (جلد ۲)
- امامی، سید حسن (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، جلد ششم، نشر اسلامی، چاپ ۲۱
- بهروز اخلاقی، فرهاد امام (۱۳۷۹)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، شهر دانش، تهران
- حییم، سلیمان (۱۳۷۶)، فرهنگ کوچک انگلیسی، فارسی حییم، ویرایش سوم، فرهنگ معاصر، تهران
- حسین صفایی، عزت الله عراقی و محمد آشوری، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، بی تا
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد ۱، چاپ دوم، تهران
- فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی (۱۳۸۱)، بخش ترجمه دیوان داوری ایران، آمریکا (لاسه) کتابخانه گنج دانش، دادآفرین
- فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیس - فارسی (۱۳۸۹)، بخش ترجمه دیوان داوری ایران - ایالات متحده آمریکا، لاهه، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، انتشارات دادگستر، چاپ ۵، تهران
- (۱۳۸۲)، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، نشر میزان، چاپ دوم، تهران
- گایار، امانوئل (۱۳۶۵)، استاپل یا منع تناقض گویی به زبان دیگری، مجله حقوقی، انتشارات دفتر خدماتی بین‌المللی، شماره ۶، تهران، ترجمه دکتر ناصر صبح خیز
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵)، حقوق خانواده، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران
- (۱۴۰۶)، قواعد فقه، چاپ ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- مکلم شار (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه دکتر محمد وقار، انتشارات، اطلاعات
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۸۹)، القواعد الفقهیه، جلد ۱، مطبوعه الاداب، نجف
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳)، منیه الطالب، جلد ۲، تهران، المکتبه المحمديه
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۳)، المکاسب و البیع، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی

مقالات

- صالحی راد، محمد، تسبیب و وجوه آن، مجله حقوقی - قضایی، دادگستری، شماره ۲۸-۲۹
- منصوریان، ناصر علی (۱۳۹۷)، انصراف از استرداد دعوی در دعاوی بین‌المللی، مجله حقوقی
نشریه دفتر شماره ۱۴

خبرگزاری

- بهرامی، محمد کاظم (۱۳۸۱)، قاعده تسبیب، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۵، آذر و دی

پایان نامه

- ایمان قدرتی (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی قاعده استاپل و تاسیسات مشابه آن در فقه و
حقوق ایران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

English Resources

Book

- **A Concise Dictionary of Law**(1990), 3th Edition Oxford London
- Beason, J, (1998), **Ansons Law of Contract** , Newyork , Oxford, 27 edition
- **Bedjaoui International Law Unilateral Acts of State by Skubiszewskik**, (1998) Mar 5
- **Chesir Fifoot & Furmstons, Law of Contract London Burter Worths** , 1986
- Colin Tapper (1996), **Cross and Tapper on Evidence**, by. Cross and Tapper on Evidence. by Colin Tapper. Print book, English
- Chitty(2004), **Chitty on Contracts**, Vol,1. London, Sweet & Maxwell, 29th Edition
- David. M. walder(1980), **The Oxford Companion to law**
- Fridman G. H. L.,(1990), **Law of Agency**, 6th Edition, London
- Geor Schwartzenberger(1997), **International Law**, Vol. 1&vol. 2,London

Articles

- Chloros,A. G, (1968), **The Doctrine of consideration and the Reform of the Law of Contract** .A Comparative Analysis, The International and Comparative Law Quarterly, Vol,17,No,1
Butterworths